



منم هنوز یک انسانم

شعری از غاده السمان
شاعر سورهای

اگر به خانه من آمدی
برایم مدام بیاور مدام سیاه
می‌خواهم روی چهره‌ام خط بکشم
تا به جرم زیبایی در قفس نیفتم
یک ضربدر هم روی قلبم تا به هوس هم نیفتم!
یک مدام پاک کن بده برای محو لب‌ها
نمی‌خواهم کسی به هوای سرخی‌شان، سیاهم کند!
یک بیلچه، تا تمام غرایز زنانه را از ریشه درآورم
شخم بزنم وجودم را ... بدون این‌ها راحت‌تر به بهشت می‌روم گویا!
یک تیغ بده، موهایم را از ته بتراشم، سرم هوایی بخورد
و بی‌واسطه روسری کمی بیاندیشم
نخ و سوزن هم بده، برای زبانم
می‌خواهم ... بدوزمش به سق
... این‌گونه فریادم بی‌صداتر است!
چیچی یادت نرود،
می‌خواهم هر روز اندیشه‌هایم را سانسور کنم!
پودر رختشویی هم لازم دارم
برای شستشوی مغزی!
مغزم را که شستم، پهن کنم روی بند
تا آرمان‌هایم را باد با خود ببرد به آن‌جایی که عرب نی انداخت.
می‌دانی که؟ باید واقع‌بین بود!
صداخفه کن هم اگر گیر آوردی بگیر!
می‌خواهم وقتی به جرم عشق و انتخاب
برچسب فاحشه می‌زنندم
بغضم را در گلو خفه کنم!
یک کپی از هویتم را هم می‌خواهم
برای وقتی که خواهران و برادران دینی به قصد ارشاد،
فحش و تحقیر تقدیم می‌کنند،
به یاد بیاورم که کیستم!
ترا به خدا ... اگر جایی دیدی حق می‌فروختند
برایم بخر ... تا در غذا بریزم
ترجیح می‌دهم خودم قبل از دیگران حقم را بخورم!
سر آخر اگر پولی برایت ماند
برایم یک پلاکارد بخر به شکل گردنبند،
بیاویزم به گردنم ... و رویش با حروف درشت بنویسم:
من یک انسانم
من هنوز یک انسانم
من هر روز یک انسانم!

www.daneshamooz.se



روز جهانی زن خجسته باد!

هشت مارس روز جهانی زن را در پیش داریم. اما حکومت‌ها، همواره قوانین غیرانسانی مختلفی در راستای سرکوب زنان و کودکان تصویب می‌کنند. ما معلمان و دانش‌آموزان خواسته‌های حق طلبانه و برابری طلبانه زنان و کودکان را فریاد می‌زنیم.
جهان امروز، نسبت به زنان و کودکان، بی‌رحم است. برای ما معلمان لغو کار کودک، حق کودکی، کودک‌همسری و کودک‌آزاری در اولویت مبارزه قرار دارد.
کودکان ما، توسط حکومت‌های مستبد، به جنگ فرستاده می‌شوند و شدیداً مورد بهره‌کشی جنسی قرار می‌گیرند.
ما روزانه خبر سوءاستفاده جنسی از کودکان و نوجوانان را توسط حکومت‌ها و گروه‌های ارتجاعی از شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها می‌شنویم. ما معلمان و دانش‌آموزان، خواهان رفع ستم و تبعیض علیه نیمی از جمعیت کره زمین، به‌ویژه کودکان و تمامی انسان‌های آزادی‌خواه هستیم.
در کشوری همچون ایران، با اتکا به قوانین اسلامی، حقوق زنان و کودکان را روزانه پایمال می‌کنند. برای مثال، «سعید طوسی» قاری بین‌المللی قرآن و از نزدیکان رهبر جمهوری اسلامی، با وجود محکومیت در دادگاه اولیه و اعتراف خویش به تجاوز و آزار جنسی کودکان، با اعمال نفوذ مقامات ارشد جمهوری اسلامی در دادگاه تجدیدنظر از اتهامات وارده تبرئه می‌شود.
ما معلمان و دانش‌آموزان، خود را در امر مبارزه جهانی در راستای بهبود وضع زنان و کودکان و زندگی بهتر و انسانی‌تر سهیم می‌دانیم!
نشریه دانش‌آموز روز جهانی زن را به تمامی زنان آزاده و کودکان جهان تبریک می‌گویم

معلم



آموزش حق پایه ای هر انسان است!

اهداف نشریه دانش آموز:

- * اشاعه فرهنگ مطالعه و پژوهش بین معلمان و دانش آموزان؛
- * تبادل اندیشه و نظریات علمی بین دانش آموزان؛
- * ایجاد بستری برای رشد و پویایی مسایل آموزشی و پرورشی؛
- * ارتقای سطح دانش، آگاهی و معلومات دانش آموزان؛
- * آموزش کتبی زبان مادری.

آدرس امیل تماس با نشریه:

daneshamooz2016@gmail.com

آموزش زبان مادری حق مسلم هر انسانی است!

21 فوریه، روز جهانی زبان مادری است. روز جهانی زبان مادری بیش از هر جای دیگری، متوجه کشورهایی است که دارای تنوع زبانی گسترده‌ای هستند تنوعی که به گفته جنوا اسپیرتمن، امری طبیعی، میراثی انسانی و سرمایه‌ای اجتماعی است. اما در کشورهایی همچون ایران، متأسفانه زبان‌های مادری همه مردم این کشور غیر از فارسی، یعنی زبان‌های ترکی آذری، کردی، عربی، بلوچی و غیره ممنوع است.

جنوا اسپیرتمن، زبان‌شناس و متخصص سیاست‌های زبانی در دوران پسااستعمار، در گفتگوی اختصاصی، ضمن شرح اهمیت آموزش و تحصیل به زبان مادری، از سیاست‌های زبانی که منجر به یکسان‌سازی زبانی می‌شوند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: «اگر شما آموزش و ترویج یک زبان را قهغن و غیرقانونی کنید، در نهایت، آن زبان را حذف می‌کنید و با از بین بردن آن زبان، فرهنگ آن گروه زبانی را نیز نابود می‌کنید و در نهایت، خود آن مردم را حذف و از بین می‌برید. ممکن است که آن‌ها به صورت فیزیکی از بین نروند اما آن‌ها دیگر خودشان نیستند بلکه تبدیل به دیگری شده‌اند که به زبان و فرهنگ دیگری تعلق دارند. آن‌ها دیگر وجود خارجی ندارند.» این استاد دانشگاه می‌شکاک تاکید کرده است: «وضع قوانینی که سیاست‌گذاری‌های زبانی را اجباری می‌کند، گامی اساسی در جلوگیری از نابود کردن زبان‌ها است.» وی سیاست زبانی آفریقای جنوبی را مثال خوبی در این زمینه می‌داند، کشوری که در آن یازده زبان رسمی وضع شده است.

جنوا در جواب سوال: «بسیاری از زبان‌شناسان بر آموزش زبان مادری و تحصیل به آن زبان تاکید می‌کنند، چرا؟»، چنین جواب داده است: «این مساله که کودکان به زبان مادری خود آموزش ببینند، مساله بسیار مهمی است، به این دلیل که، این زبان، تنها زبانی است که کودکان به بهترین نحو آن را متوجه می‌شوند. پیشینه تحقیقات در سراسر جهان این مساله را اثبات می‌کند که موثرترین راه برای آموزش مفاهیم و مهارت‌ها به کودکان، استفاده از زبان مادری آن‌ها است. این آموخته‌ها، در تمام عمر با او خواهند بود.»

به نظر جنوا: «آموزش زبان مادری کاملاً طبیعی و ضروری است و در ارتباطات انسانی، بسیار مهم و مفید است. البته در کنار آن، انسان‌ها به زبان مشترکی هم نیاز دارند تا بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. با این‌که تنوع زبانی کاملاً یک مساله طبیعی است اما ما انسان‌ها، به زبان مشترکی نیاز داریم تا با کسانی که خارج از حیطه زبان مادری‌مان هستند، ارتباط برقرار کنیم. اما عواطف و احساسات و اندیشه‌ها و ارزش‌ها و مفاهیم این‌چنینی، می‌توانند به بهترین شکل، توسط زبان مادری هر فرد منتقل شوند و در برخی موارد، زبان مادری تنها ابزار موجود برای انتقال مفاهیم ذکر شده است...»



روزی که فهمیدم من فرزند دو نفرم!!!!

در را زد و وارد اتاق شد. مدیر یکی از بخش‌های دیگر بود. یک فرم استخدامی پر شده دستش بود و بعد از سلام کوتاهی، فرم را به دست من داد و گفت: «نگاه کن، این چه جالبه!» کمی بالا و پایین فرم را بر انداز کردم. به نظر یک فرم معمولی آمد حاوی مشخصات دختری که برای استخدام مراجعه کرده بود.

گفت: مشخصات فردی‌اش را ببین. شروع کردم به زیر لب خواندن، مشخصات فردی ... نام ... نام خانوادگی ... تا رسیدم به جایی که نوشته بود: فرزند: ... دیدم جلوی نوشته بود: «رضا و پروین.» چند لحظه مکث کردم ... مکث مرا که دید لب‌خندی زد و گفت: ببین من به همین جا که رسیدم مثل تو مکث کردم، بعدش به دختر متقاضی گفتم: «چه جالب! دو تا اسم نوشته‌اید.»

صدایش را صاف کرد و جواب داد، انتظار داشتید یک اسم بنویسم؟ خوب من فرزند دو نفر هستم نه فرزند یک نفر! چند لحظه به فکر فرو رفت.



به یاد آوردم که همیشه که همیشه هنگام پر کردن فرم‌ها، اتوماتیک جلوی قسمت فرزند، فقط یک اسم می‌نوشتم «جمشید!» حس عجیبی پیدا کردم یک ملغمه‌ای بود از تعجب، غافلگیر شدن، حس بعد از یک کشف مهم و تامل برانگیز و کمی بعد عصبانیت بهم هجوم آورد، عصبانیت از خودم ... چه‌طور از چیزی تا این حد بدیهی، روشن و آشکار این همه سال غافل بودم؟

چند روز بعد ... فرم را پر کردم و به مسئول باجه دادم. در حالی که مسئول مشخصات فرم را وارد کامپیوتر مقابله می‌کرد، هر مورد را با صدای بلند تکرار می‌کرد و منتظر تایید می‌ماند: نام، نام خانوادگی، تا رسید به قسمت فرزند ... که من مقابل آن نوشته بودم: «جمشید و منیژه»، مکثی کرد، انگار یک چیز طبق روال معمول نباشد. قبل از این که فرصت کند چیزی بپرسد، صدایم را صاف کردم، سینه‌ام را جلو دادم و با حالتی حق به جانب گفتم، خب. می‌دانید من فرزند دو نفر هستم... فرزند یک نفر که نیستم! بیایم از این پس نام دو نفر را بنویسیم.

به امید برابری زن و مرد، پدر و مادر، خواهر و برادر

مروارید، 19 ساله

نقش نام در بازار کار سوئد

چیزهای زیادی در زندگی همه وجود دارد که در انتخاب آن‌ها ما هیچ نقشی نداشته‌ایم از جمله والدین، مذهب، ملیت، جنسیت و حتی نام ما.

بر اساس مقاله آنا هلربرگ، روان شناس سوئدی، اسم نوزاد نشان‌گر خصوصیات و شخصیات والدین می‌تواند باشد، بنابراین گفته می‌شود که والدین از طریق تعیین اسم فرزندان، خود را به دیگران معرفی می‌کنند. اما این مسئله یعنی همین انتخاب والدین‌مان، در آینده‌مان نقش ایفا می‌کند. مثلاً زمانی که به مصاحبه شغلی دعوت می‌شویم، این نکته بسیار موثر است.

متأسفانه، با توجه به گزارشات اداره کار کشور سوئد، نام شما می‌تواند شانس دریافت فرصتی برای یک ملاقات کاری را افزایش یا کاهش دهد!

کارفرمایان افراد را با در نظر گرفتن نام شان انتخاب می‌کنند با وجود آن‌که شما به‌عنوان یک خارجی‌تبار می‌توانید شرایط کار را بهتر از کسی که اسم سوئدی دارد را داشته باشید ولی فقط به‌خاطر داشتن نام غیرسوئدی انتخاب نمی‌شوید که، این امر عمدتاً به دلیل تبعیض بسیار در جامعه رخ می‌دهد.

من و بسیاری از افراد دیگر فکر می‌کنیم که رزومه‌های شغلی باید بدون نام و نام خانوادگی باشند تا مانع این نوع تبعیض‌ها شوند، به‌علاوه ناشناس بودن چندین مزیت دیگر نیز دارد؛ مثلاً درصد دریافت مصاحبه کاری را برای افراد با نام‌های خارجی را زیاد می‌کند، ریسک این‌که به عنوان متقاضی کار کسی نا دیده گرفته شود کم و یا حتی هیچ می‌شود، از این رو شانس را برای گرفتن مصاحبه کار افزایش می‌دهد، از سوی دیگر دانستن این‌که ظاهر، جنسیت و ملیت شما هیچ تاثیری در انتخاب شدن شما ندارد چیز مثبتی است.

بعضی از افراد ممکن است فکر کنند که علاقه به یک ملیت خاص و غیره یک عامل روان‌شناختی انسانی است که جای بحث کردن ندارد. ساختار مغزی انسان طوری است که انسان می‌تواند نگاه مثبت یا منفی راجع به‌مسائل مختلف داشته باشد. بخش بزرگی از این تداعی‌ها بر روی ناخودآگاه ما تاثیر می‌گذارد و تصمیمات ما را بدون این‌که خودمان نظر منطقی راجع به آن داشته باشیم بازتولید می‌کند. البته که تمامی این‌ها درست و تایید شده است و مخصوصاً به همین دلیل باید ناشناس بودن را اجباری کرد تا بتوانیم جلوی این پیشداوری‌های غیرانسانی گرفته شود.

بعضی دیگر معتقدند که افراد باید در رزومه خودشان را معرفی کنند اما معرفی اسم افراد قبل از قبولی آن‌ها پروسس راکمی عجیب می‌کند، استخدام کننده نیازی به دانستن نام یا ملیت ندارد تا دانش متقاضی را راجع به کار ارزیابی کند. هرکس می‌تواند به‌سادگی خود را با گفتن آن‌چه در آن دانش، تجربه و غیره دارد بدون ذکر نام معرفی کند و این امر فرصتی بهتر و عادلانه‌تر برای دریافت یک شغل به افراد می‌دهد.

نسترن جعفری، 19 ساله

مجرم خود

بزرگ‌ترین قربانی است!

ما در عصری زندگی می‌کنیم که به‌خوبی می‌دانیم که همه انسان‌ها از لحاظ علایق، یک‌سان و شبیه هم نیستند، بلکه سلیقه و علاقه‌های گوناگون دارند. این علایق و سلیقه‌ها در امور جنسی هم بین افراد مختلف، متفاوت است و بیش‌تر آن‌ها هم بیماری به‌حساب نمی‌آیند و ما آن را دگرپاش یا دگرپاشی می‌نامیم. در بسیاری از جوامع، به بلوغ رسیده این موضوع امری طبیعی به‌شمار می‌رود. در بعضی جوامع هنوز این موردها مانند یک تابو به حساب می‌آیند. و حتی در جاهایی که دچار رادیکالیسم و زیاده‌روی در این موضوع هم شده‌اند!

اما موضوع بحث من، دگرپاشی جنسی نیست، بلکه بیماری جنسی است چرا که ما روزانه شاهد خبرهای گوناگون در مورد کودک‌آزاری یا تجاوز به حیوانات در بعضی از نقاط دنیا از جمله ایران هستیم.

آمار کودک‌آزاری در ایران به طرز قابل‌توجهی بالا است و با وجود این‌که بیش‌تر خانواده‌های قربانی، راضی به صحبت کردن یا شکایت به پلیس به‌خاطر ترس از آبرو یا تابوهای جامعه نیستند. ولی مشکل در جوامعی مثل ایران فقط مراجع نکردن به پلیس نیست. مشکل‌های خیلی خیلی اساسی‌تر در چنین جامعه‌ای در مورد کودک‌آزاری وجود دارد. **اولین مشکل کودک همسری است.** به‌عبارت دیگر، نبود قانون برای سن ازدواج مجاز شمردن ازدواج کودکان است. به‌عنوان مثال یک فرد بزرگسال حق قانونی ازدواج با یک کودک به‌شرط رضایت پدر را مجاز است که این خود از نظر من کودک‌آزاری است. من این را کودک‌آزاری شرعی می‌نامم.

مشکل دوم روشن نبودن حد و مرز بیماری‌های جنسی با دگرپاشان در جامعه‌ای مانند ایران و ترس از عیان کردن آن در جامعه است.



مشکل دوم روشن نبودن حد و مرز بیماری‌های جنسی با دگرپاشان در جامعه‌ای مانند ایران و ترس از عیان کردن آن در جامعه است.

مشکل سوم مجازات اعدام برای برای فرد متجاوز است و این مجازات ظالمانه‌ترین و غیرانسانی‌ترین نوع مجازات است. و هم زمان بسیار مجازات احمقانه‌ای از نظر من به حساب می‌آید چرا که فرد مجرم خود یک قربانی است و قبل از مجازات باید درمان شود چرا که کودک‌آزاری یک بیماری به حساب می‌آید و این مجازات از این حیث احمقانه تلقی می‌شود که انگار فردی که مبتلا به‌جنون و روان‌پریشی است به‌جای مداوا، اعدام شود. و مشکل این جاست که ما هیچ بستری برای درمان چنین افرادی در جامعه قبل از وقوع جرم در جامعه را فراهم نکرده‌ایم. و مشکل آخر از نظر من نبود آگاهی کامل در جامعه و طرز برخورد جامعه با چنین هنجارشکنی‌هایی است.

رنوف اخوان، 19 ساله

آزار دیگران و گامبو بودن من!

وقتی به دنیا آمدم تا دو سالگی کاملاً بی‌اشتها بودم و میلی به خوردن شیر نداشتم. اما از دو سالگی به بعد با تشویق بزرگ‌ترها، به غذا خوردن علاقه‌مند شدم و مادرم آن‌قدر خوشحال شد که هر چیز خوشمزه و یا مفیدی می‌دید به خوردم می‌داد. زمان زیادی نگذشت که من نسبت به هم‌سن‌هایم وزنم بیش‌تر شد. از طرفی، بچه‌های کوچک اگر تپلی باشند در ایران، در نزد بزرگ‌ترها محبوب‌تر هستند. من حدود هفت سالم بود که متوجه شدم ای داد و بیداد که وزنم از همه هم سالانم بیش‌تر است. با این‌که دوست داشتم مثل هم کلاسی‌هایم تحرک و جنب و جوش داشته باشم ولی هرگز چون آن‌ها فرز نشدم. این باعث شده بود که بچه‌های مدرسه مرا تپلو یا گامبو خطاب کنند.

من از این موضوع اذیت می‌شدم و در بازی‌های جمعی چون فوتبال که یارگیری بر طبق توانایی صورت می‌گرفت من اکثراً انتخاب نمی‌شدم. یا همیشه نفر آخر به حساب می‌آمدم. تا جایی این مسئله پیش رفت که هنگام بازی کسی سراغ من نمی‌آمد. و من به این صورت آرام‌آرام به گوشه‌ای رانده شدم. تا جایی که خودم نیز تمایلی به بازی با جمع را نداشتم. کم‌کم علاقه‌ام به مدرسه کم شده بود. دنبال بهانه‌ای بودم که در خانه بمانم. و اکثراً دل‌درد را بهانه می‌کردم و به‌مدرسه نمی‌رفتم. این مسئله چند سالی ادامه داشت ولی با عوض کردن مدرسه و رفتن به مدرسه جدید، کمی از ناراحتی من کاسته شد.

کلاً امروز می‌توانم بگویم از هفت سالگی تا ده سالگی آزار دیدم. اما هنگامی که به سوئد آمدم قد کشیدم و لاغر شدم و حالا بدون ناراحتی می‌توانم از آن دوران یاد کنم.

آلکس آجیلی، 18 ساله

تحقیر هم کلاسی ها

ای کاش!

بیماری پدوفیلی چیست و یا

پدوفیل به چه کسی می گویند؟

این یک نوع بیماری است که همه ما کمابیش اطلاع نسبی در این مورد داریم. پدوفیل ها معمولاً مرد هستند و ممکن است که به یک جنس یا هر دو جنس دختر و پسر گرایش داشته باشند.

در این نوع بیماری فرد دچار یک ناهنجاری روانی می شود به صورتی که میل جنسی شدید نسبت به کودکان بروز می دهد، این بیماری نوعی انحراف جنسی است که در کشورهای مدرن و در سراسر جهان دیده می شود این بیماری انواع مختلفی دارد، می تواند فقط تماشای بدن کودک و یا لمس کردن او باشد اما بیش تر فعالیت های جنسی شامل رابطه جنسی فرد متجاوز با کودک است.

بیش تر این افراد دارای چندین بیماری، روحی و روانی هم هستند همچنین بیش تر این افراد اختلالات سوء مصرف مواد نیز دارند.

به طور مثال، یکی از دوستانم در سوند، در تیم ورزشی خود، شاهد مربی پدوفیلی بود که با نگاه و لمس کردن بدن بچه ها، به ارضای جنسی می رسید. این آزار و اذیت بالاخره به گوش اولیاء کودکان رسید و بعد از شکایت آن ها و پیگیری مسئولین و بعد از اثبات، آن فرد از کار خود برکنار شد.

این امر در کشورهای نظیر ایران و افغانستان به صورت جدی پیگیری نمی شود و بچه های زیادی قربانی این ناهنجاری ها می شوند.

در افغانستان، رسم است که از بچه ها به عنوان رقااص استفاده می کنند. این کودکان دارای ارباب و یا صاحبی می باشند که توسط آن ها به این نوع مجالس غیر اخلاقی برده می شوند، در این نوع مجالس کسی حق تعرض و تجاوز به این کودکان را ندارد به جز صاحب آن ها که برای آن ها تصمیم گیرنده است.

موسی یعقوبی، 17 ساله

یادم می آید وقتی بچه بودم مادر و پدرها به بچه های خود می گفتند: «اگر یک غریبه ای بخواهد به تو شکلات بدهد، تو از آن جا فرار کن.» آن زمان را یادتان می آید؟ آن زمانی که دنیای ما بچه ها فقط عروسک هایمان بود؟ آن زمانی که دنیا برای ما پر از همدلی و عشق بود؟ یادتان می آید؟ دلم تنگ شد برای زمانی که خطرهای دنیای واقعی را نمی شناختم. زمانی که نمی دانستم که انسان به انسان رحم نمی کند. زمانی که نمی دانستم دنیای واقعیت پر از خشونت و سوء استفاده است. زمانی که نمی دانستم چرا پدر و مادرها این حرف را به بچه ها می زنند. ای کاش خطرهای دنیای واقعی را نمی دانستم. ای کاش ما همیشه بچه بودیم و دل هایمان پر از همدلی و ای کاش «ای کاش» هایمان پر از واقعیت می شد.

شیما نوری، 16 ساله

تحقیر!

تمسخر یا مسخره کردن افرادی که نقص عضو دارند در بیش تر جوامع هنوز هم مرسوم است و ما از مسخره کردن و تحقیر دیگری، احساس قدرت و لذت می کنیم.

تمسخر کاری زشت و ناپسند است که حتی برخی مسخره کردن را با شوخی کردن اشتباه می گیرند و با نیت شوخی به انسان توهین می کنند.

من هم در زمان کودکی ام مورد تمسخر قرار گرفتم چون که پسر خجالتی بودم و در برخورد با آدم های جدید دچار مشکل و ناتوانی می شدم که این خود به خود امری معمولی است. اما در نظر بسیاری این یک عیب یا ضعف به حساب می آید که یک پسر در صحبت با بزرگترها دچار مشکل می شود.

به نظر من این یک کار نفرت انگیز است که برای خرد کردن و حس قدرت، دیگران را به تمسخر بگیریم و تحقیر کنیم. ما انسان ها کامل نیستیم و کم و کاستی های زیادی داریم.

مجتبی محمدی، 17 ساله

اذیت و آزار کودکان در مدرسه توسط هم کلاسی امری است که روزانه اتفاق می افتد. با این که مدارس این عمل را نقض کرده اند ولی در بعضی از مدارس حتی مدیر یا معلم ها هم نمیتوانند از خشونت که از طرف قلدرهای مدرسه به بچه های ضعیف اعمال می شود به طور درست جلوگیری کنند...

من فکر می کنم خشونت لفظی و کلامی خیلی دردناک تر از خشونت فیزیکی روی بچه ها تاثیر منفی می گذارد!

در کلاس ما یک دانش آموز چینی داریم که اندامی فربه و بزرگ دارد این دختر چینی همواره مورد خشونت های کلامی از طرف پسر ها یا حتی دخترهای کلاس قرار می گیرد.

وقتی که من اولین بار این صحنه را دیدم شوکه شدم و برایم بسیار عجیب بود چرا که قبلاً این نوع خشونت ها را در مدرسه های سوندی ندیده بودم.

من تنها دوست این دختر هستم و سعی می کنم همواره کنارش باشم و بارها به او گفته ام که به حرف های ناچیز و بیهوده دیگران اهمیت ندهد حتی یک بار با او پیش مدیر مدرسه رفتم و همه اتفاقات را برای مدیر شرح دادم ولی هیچ کمکی نکرد.

یک بار دیگر هم که در کلاس بودیم چند پسر بی ادب و بد تیپ او را کتک زدند و با این که معلم آن جا بود ولی جوری وانمود کرد که انگار ماجرا را نمی بیند....

من فکر می کنم معلم های ما از پسرهای قلدر مدرسه می ترسند برای همین هیچ وقت برخورد جدی با آن ها نمی کنند!

در آخر من امیدوارم که روزی واقعا قانونی در مدارس، ابداع شود تا آزار دهندگان مجازات شوند. یا این که خود را اصلاح کنند.

حتی اگر آن ها کودک یا نوجوان باشند!

مریم مجرد اول، 16 ساله

خبر

تجاوز به یک کودک پانزده ساله توسط یک کشیش در هند

بنا به گزارش های منتشره، دادگاهی در ایالت کرالا در جنوب هند یک کشیش کلیسای کاتولیک را برای تجاوز دختری پانزده ساله به حبس محکوم کرده است. دادستان ها گفته اند پس از آن که این کشیش در سال 2016 آن دختر را چند بار مورد تجاوز قرار داده حامله شده است. او سال گذشته در بیمارستانی تحت سرپرستی کلیسا کودکی به دنیا آورده و نوزاد به بیتیم خانه کاتولیک انتقال یافته است. شش نفر دیگر از اتهام تلاش برای مخفی نگه داشتن این حادثه تبرئه شده اند.

نشریه دانش آموز



I Landet tvärtom Ett oväntat samhälle

I landet Gufgalien syr dom fast alla pojkars penisar i pungen varvid dom fäster hela paketet bakåt, mot rumpan. Detta görs när pojkarna är ungefär 4-5 år – ofta utan bedövning: Flera män håller i pojken, varvid en man utför ingreppet. Ett litet hål behöver också borrar in i penisen, i mitten av den, för att urinen ska kunna komma ut. När pojken blir äldre, och gifts bort, sprättas alltihop upp, för att han ska kunna ha samlag med sin fru, och för att de ska kunna göra barn. När pojken blir äldre, och gifts bort, sprättas alltihop upp, för att han ska kunna ha samlag med sin fru, och för att de ska kunna göra barn. Om han inte lyckas genomföra ett samlag och/eller befrukta sin fru, kan det hända att han blir uppeldad, eller att någon i kvinnans släkt slänger syra på honom. Männen i Gufgalien måste sköta hela hushållet samt passa upp på sin frus föräldrar, eftersom de lever flera generationer tillsammans och mannen är den som måste flytta till sin frus släkt. I Gufgalien vet man att pojkar föds för att föra släkten vidare med sin sperma, samt att ta hand om familj och hushåll. Dom är skapta till detta och har inget val. Ofta får dom heller inte gå i skolan. Det behövs ju ingen utbildning för att ta hand om barn och hushåll.



Att vänta och föda barn anses vara en väldigt tung och viktig uppgift vilket gör att mannen måste passa upp på sin fru när hon väntar barn. Att föda barnet är också en tung och jobbig uppgift, varför mannen måste utföra allt arbete i familjen under den tid kvinnan är gravid och föder barnet.

8 MARS INTERNATIONELLA KVINNODAGEN

Efter födelsen är kvinnan hemma och ammar barnet i 2-3 månader – därefter ska mannen ta hand om barnet och fortsättningsvis även hushållet förstås, medan kvinna arbetar utanför hemmet. Det är också kvinnan som bestämmer allt i hemmet.

Männen får inte gå ut själva, utan det krävs en kvinna vid deras sida för att de ska få gå utanför hemmets väggar. Man vet nämligen att män inte kan styra sina lustar, och gifta män har ju sina penisar "fria" vilket innebär en risk. Männen ska också alltid ha ett slags lakan över hela sig så att ingen kan se hur de ser ut, så att kvinnorna inte lockas att ta hem mannen till sig och låta honom befrukta sig, vilket inte är tillåtet. Om det ändå händer, och mannen blir påkommen, blir han avrättad direkt. Kvinnor får inget straff. Dom kan inte hjälpa om dom blivit lockade av en man.

Dom pojkar som inte får någon fru, förblir ihop sydda, och anses som andra klassens medborgare. Dom kan vem som helst spotta på, och behandla hur som helst.

De har ingen rätt att gå i skola, eller ta ett vanligt jobb. Deras kan endast jobba som slavar i någon familjs hushåll. De har inget människovärde.

Ja, så är det för männen i Gufgalien, men det ligger ju långt borta, så vad bryr vi oss om dom?

I Hovidduraland är det fritt fram att misshandla en man som visar sej på gatan, eftersom män ska vara inom hemmets väggar, och går dom ut måste dom ha med sej någon kvinnlig släktning, som skydd. Männen är nämligen som villebråd för kvinnorna. Om dom skulle se en ensam man ute.

Om han bär på vanliga kläder dessutom, skulle han bli påhoppad och både misshandlad och våldtagen – kanske t o m dödad – för män får inte gå utanför hemmet utan att ikläda sej tält. Det är bara kvinnor som rör sej fritt på gatorna, har arbeten och sitter på caféer i Hovidduraland.

I tidningen häromdagen kunde man läsa att en man grävts ner och blivit ihjäl stenad av ett gäng uppretade kvinnor, eftersom han sprungit ur sitt hem utan tält på sej och därmed blivit jagad av en kvinna som velat locka honom hem till sej. Andra kvinnor fick syn på detta och fångade in honom och grävde ner honom. Att kvinnan blev lockad kunde ju inte hon hjälpa. Mannens ursäkt var att hans son hade sprungit ut efter familjens hundvalp som rymt ut genom dörren. Kvinnorna var så uppretade att dom också dödade mannens son samt hundvalpen.

I Falileein sitter det 10 000 män i fängelse eftersom dom rymt ifrån sina fruar, som misshandlade dom så mycket. Det är förbjudet för män att rymma ifrån sina fruar.

I Rudistan slängs det syra på uppstudsiga män, eller på män som säger emot, eller för att man tycker att dom är fula. Dom som inte dör av syran blir missbildade och ofta blinda. Ingen döms för brotten. Män är inte tillräckligt mycket värda och man anser att det är deras eget fel.

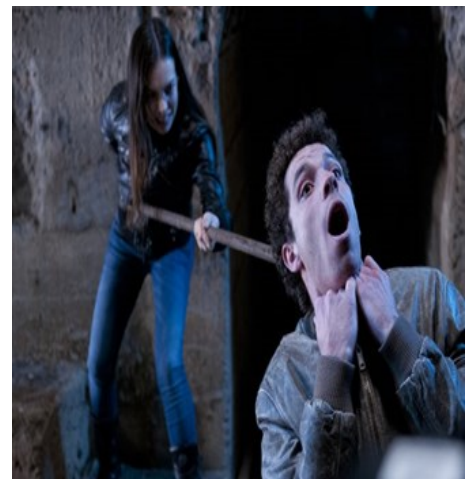
I Tramsstadien gifter man bort sina små pojkar till äldre kvinnor. Pojkarna är allt ifrån 6-7 år och upp till 15-16 år. Kvinnorna som dom blir bortgifta med är ofta i 40 - 60-årsåldern.

Pojkarna får sköta hemmet och ta hand om släktingar till kvinnan, och kvinnan. Ofta utövar också kvinnorna någon form av sex med pojkarna, och dom måste ställa upp på vad kvinnan än begär. Om de vägrar misshandlas dessa pojkar.

Men allt det här sker i andra länder. Långt bort.

Och dessutom är jag kvinna, så varför skulle jag bry mej?

Meheret Dawit,
Biträdande enhetschef
Språkcentrum



Mobbning

Mobbning är ett vanligt problem i vårt samhälle idag. Tusentals barn blir mobbade varje dag vilket kan leda till självskadebeteende. Jag tror att personerna som mobbar är osäkra och avundsjuka. De själva blir dåligt behandlade hemma vilket gör att de vill ta ut deras ilska på någon annan. Man kan bli utsatt för mobbning på olika sätt, t.ex. trakasserier, hot, näthat, kränkning m.m.

Laura Karimzade, 14 år

Mobbning

Mobbning för mig är inte elaka personer utan människor som är osäkra. Människor som försöker ta ut deras ilska eller känslor på andra eftersom de ser ett fel i sig själva. De vill att andra ska känna den smärta de känner i sitt hjärta och istället för att prata om det med någon så tar ut det på andra.

Dorna Montazer, 14 år

Mobbning

Jag tror att personerna som utsätter andra för mobbning är de riktiga offren. Enligt mig är personer som utsätter andra personer för regelbundna kränkningar, både fysiskt och psykiskt i själva verket själva mår dåligt, är avundsjuka eller helt enkelt inte är säkra på sig själva. Nuförtiden har vi internet och sociala medier vilket gör att det blir mycket enklare att mobba andra, dels för att man faktiskt inte ser personen och för att man kan vara anonym. En enda kommentar online kan sprida sig till dussintals människor och mottagaren kan drabbas av bland annat ångest och depression och i värsta fall kan det även resultera i att personen begår självmord. Personligen tror jag verkligen på att mobbning går att stoppa, man måste kunna tänka sig själv i andras skor.

Ifall en person exempelvis har på sig samma kläder under en längre period behöver man inte kalla hen för "fattig", "äcklig", "ful" osv, personen kanske trivs med det. Om varje skola hjälper eleverna istället för att bara berätta om mobbning och dess konsekvenser kommer vi lösa grunden till problemen.

Dania Akhavan, 14 år

Mobbning

Om man blir mobbad så ska man alltid prata med en vuxen om vad som har hänt så att de kan hjälpa mobboffret. Man kan prata med en lärare eller skolkuratoren om mobbningen sker i skolan. Men sker det utanför solan t.ex. på nätet kan man prata med bris eller sina föräldrar så att de kan göra en anmälan eller kontakta.

personen/personernas föräldrar så att de kan göra något åt mobbarna så att det sker en förändring. Men man får aldrig samma tillit igen till de personerna, så om mobbningen sker i skolan så tycker jag att det är en bra ide att byta skola beroende på hur långt hela situationen har gått. Om det är en person som mobbar en i skolan så tycker jag att man ska prata med en lärare, men är flera så tycker jag att man borde byta skola. För man ska inte behöva ha en klump i magen och inte vilja gå till skola varje morgon.

Lili Shakeri, 13 år



Kvinnovåld

Fysiskt eller psykiskt. Sexuellt eller materiellt.

Varje dag hör man i nyheter-na om att någon blir våldtäkt, misshandlad, trakasserad eller någon annan form av våld.

Kvinnovåld.

Förekommer över hela världen. Ett globalt samhällsproblem och en kränkning av mänskliga rättigheter.

Kvinnovåld.

Där gärningspersonen oftast är en man, okänd eller närstående.

Kvinnovåld.

Där gärningsmannen oftast är påverkad av alkohol eller droger.

Kvinnovåld

Sker antingen utomhus eller inomhus. På offentliga platser eller privata platser.

Att vara en kvinna och behöva stå inför rätten och prata om övergrepp är nog det svåraste man kan ut-sättas för.

Att vara en kvinna och inte våga gå ut på gatorna själv utan att ha en oro är inget nytt.

Att vara en kvinna och gå förbi ett gäng män och bli obekvämt fast det egentligen är en känsla av rädsla är något ingen kvinna bör känna.

Under 2017 var polisanmälan för misshandel ca 84 000 st. Där drygt 24 000 av de var minderåriga. Notera ordet "polisanmälda" dvs detta är endast de brott som kvinnorna vågat ringa in och gäller endast misshandel. Tänk hur många som egentligen inte vågar berätta vad som hänt de. Som känner sig smutsig eller nedvärderade.

Hur skulle du som en pappa känna om din dotter eller du som en bror känna om din syster skulle bli utsatt för övergrepp eller misshandel?

En kvinna ses som en svag person. Någon som inte har någon kraft att stå upp för sig själv. Någon som inte har någon röst för att kunna tala för sig själv och andra.

En kvinna är idag måltavla för sexuella övergrepp eller misshandel. De ses som dockor eller föremål som män kan överfalla utan stora konsekvenser. För hur många av de gärningsmännen som överfallit kvinnor har egentligen fått betala för sitt pris? Och då menar jag inte att de fått sitta häktade i 2 månader och sedan gå på fri fot som om ingenting har hänt utan jag menar pris!

Mahyar Shahsafi, 18 år



Patriarkatet

Hon är i deras ögon det som definierar och representerar ordet svag.

Någon som är i konstant behov av en man.

Hon är där endast för hans nöje, för ett praktiskt syfte.

Hon finns men till vilket pris?

Han är i deras ögon det som definierar och representerar ordet stark.

Någon självständig som tar det som är sitt.

Han är den med makt, makten att ändra på denna värld.

Han finns men för vilket pris?

Men hon är inte svag utan exakt det som definierar och representerar ordet stark.

Sparkad på, spottad på, trampad på men än idag kämpar hon för det som är sitt.

Hennes heder, värdighet, allt togs ifrån henne redan innan hon var född.

Hon sattes i ett system men ändå står hon för det hon tror på, frihet.

Vad är detta för grym kraft som skadar våra systrar och mödrar?

Patriarkatet var såklart skapat endast för ett syfte.

Givetvis är denna värld orättvis.

Men såklart bara under den masken som är så perfekt och väl täckt.

Sitav Alimoradi, 16 år

Två sorters pedofiler!

Pedofil

Vi kan börja att titta på hur en pedofil definieras. Precis som alla entitet har pedofil självklart en definition.

Man beskriver en blond kvinna som ” en kvinna med blont hår” och man beskriver en pedofil som en person som blir sexuellt attraherad av förpubertala.

Nyckel ordet här är just ” förpubertal”.

Generellt gäller det alltså barn under 11-12. Blir man attraherad av ungdomar mellan 11-14 år, kallas det för Hebi fil.

Tänder man på ungdomar över 14 år, kallas det” efebofil” Det finns två olika sorters pedofiler.

1. Ett exempel på en pedofil är de som är födda med sin läggning och som känner attraktion gentemot barn.. Det vill säga, det är inget som händer i barndomen eller tonåren utan det finns där sedan födelsen. Det går inte att bli av med känslan.

De flesta pedofiler våldtar inte barn. De flesta pedofiler håller sig själva långt borta från barn eftersom de inte vill trigga sig själva. Många pedofiler avskyr och hatar sig själva och skulle aldrig få för sig att göra ett barn illa.

Många pedofiler beskriver det de känner för barn som kärlek och säger att de aldrig skulle skada de de älskar.

2. Det finns absolut de pedofiler som viker sig för lustens skull och utnyttjar barn eller gör barn illa.

Jag har hört och läst om väldigt många åsikter som säger att alla pedofiler måste dödas eller kastreras. Detta anser jag inte är humant och det är definitivt inte lösningen på detta problem.

Tolv övergrepp:

- En 21 åring från Småland är misstänkt för sammanlagt tolv sexuella övergrepp mot barn. Tio av barnen går på förskola där 21 åringen gjorde sin praktik.

- Pedofiler söker hjälp för att motstå sina impulser att begå övergrepp.

- Var femte pedofil har självmordstankar.

- En fjärdedel fantiserar om att ha sex med barn.

- Vid årsskiftet kan hjälplinjen preliminärt läggas ner!

- Pedofiler beskriver att fantasierna trycker på så mycket att de börjar bli oroliga för

Arjan Irani, 16 år

En sjukdom.

En mentalitet.

En psykisk person.

En äcklig, sjuk människa.

En våldtäktsman men med mycket äckligare baktanke.

Det är vad en pedofil är.

Att vara sexuellt intresserad av ett barn, ett litet själ som inte kommit in i puberteten är inte normalt.

Att våldta, sexuellt utnyttja eller sprida barnpornografi inte normalt.

Att lägga sin 80 kg viktskropp över ett 20 kg om ens det är inte normalt.

En vuxen ska vara en som är där för våra små barn. För vår nya generation. Vi ska kunna lämna våra barn till förskolan eller lågstadiet utan att vara oroliga över att någon sjuk människa kanske får för sig att det är okej att ha sexuellt övergrepp mot ert barn.

Barnet kan vara er dotter eller son, er kusin, er yngre syskon eller någon annans oskyldiga barn!

Pedofiler finns överallt. Lika mycket i Sverige som i USA och Kina eller nån annan stans i världen.

Vet ni hur straffet för en pedofil är?

Enligt brottsbalken så döms gärningsmannen först utifrån hur allvarligt missbrukad hen är. Vilket är helt ologiskt för det spelar väl ingen roll hur beroende man är av att ha sexuellt övergrepp mot ett barn??? Själva tankesättet är bara ett stort brott mot mänskligheten och barnen.

Sen så utgår man ifrån hur grovt det är...låt mig säga att det är lika dumt som det första men iallafall.

O sen kommer det till straffet vilket för en pedofil då gäller högst 2 år och alla vi vet, utan att jag överdriver nu, att vare sig om man är en våldtäktsman eller pedofil så kommer man inte vara inne mer än 6 månader i det här samhället.

Tyvärr

Mahyar Shahsafi, 18 år

